

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در آیات شریفه 27 تا 30 از سوره مبارکه فجر است؛ «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً، فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ۖ وَادْخُلِي جَنَّاتٍ» نکاتی را در مورد این آیه بیان کردیم. اساساً در مورد نزع روح خود همین خطاب، يك عنایت خاصی است از خدای تبارک و تعالی به انسان مؤمن و بیان کردیم که به دنبال «إِرجِعي إلي ربك» این عنوان «راضیه مرضیه» مطرح می‌شود. بحث در این بود که زمان «إِرجِعي إلي ربك» چه زمانی است؟ ما از آیه شریفه استفاده کردیم که مربوط به هنگام موت است، وقتی موت واقع می‌شود «إِرجِعي إلي ربك» معنا دارد. اینکه بگوئیم بعد از حساب است، بعد از حساب «فادخلي في عبادي وادخلي جنتي» معنا دارد ولی «إِرجِعي إلي ربك» معنا ندارد. یا بگوئیم بعد از نشر و حشر است. در مواقع قیامت بعد از اینکه انسان محشور می‌شود باز این معنایی ندارد «إِرجِعي إلي ربك» از حین موت معنا دارد. یعنی این انسانی که تا حالا در دنیا بوده، و روح او در این قفس ظاهری بدن زندانی بوده مجدداً روحش به خدای تبارک و تعالی برمی‌گردد. لذا می‌توانیم اینطور تعبیر کنیم و بگوئیم قرینه مناسبت حکم و موضوع که خطاب به نفس مطمئنه است، این إرجِعي إلي ربك مناسب با این زمانی است که این روح را از بدن خارج می‌کنند، با بعد از حساب یا زمان حشر تناسبی ندارد و مناسبت با همین زمان دارد.

نکته دیگر این است که این رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً حال از این نفس مطمئنه است. آیا در خطاب گفته می‌شود إرجِعي إلي ربك راضیه مرضیه؟ یا اینکه این راضیه مرضیه جزء خطاب نیست، خطاب فقط إرجِعي إلي ربك است یا بعد از آن فادخلي في عبادي، وادخلي جنتي است، آیا از آیه استفاده می‌شود که راضیه مرضیه هم جزء کلام و جزء خطاب است؟ یعنی گفته می‌شود ای نفس مطمئنه ای که راضی هستی و خدا هم نسبت به این نفس خشنود است. یا اینکه نه، این راضیه مرضیه جزء خطاب نیست! ظاهرش همین است که این دیگر جزء خطاب نیست و خطاب نمی‌شود که «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» راضیه و مرضیه بیان شود، این راضیه و مرضیه حال از همان نفس مطمئنه است. یعنی خدای تبارک و تعالی در حالی که این نفس راضیه مرضیه است، خود نفس مرضی خداست در حالی که این نفس راضی و مرضی است خدا به او می‌فرماید «فادخلي في عبادي وادخلي جنتي» اما دیگر خود راضیه مرضیه جزء کلام و خطاب نیست. حالا خود همین خطاب يك عنایت خاصی است از خدا به مؤمنین، يك جزای مهمی است که انسان وقتی از دنیا می‌رود خطاب بیايد «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» خود این «فادخلي في عبادي، وادخلي جنتي» از بهشت کمتر نیست! لذتی که خود این خطاب برای انسان مؤمن دارد، حالا می‌خواهیم ببینیم آیا جزء خطاب، کلمه‌ی راضیه مرضیه هم هست یا خیر؟

ما از آیه شریفه استفاده کردیم که نفس مطمئنه یعنی نفس مؤمنه؛ يك روایت در کافی شریف آمده که سندش هم سند درستی است، آن روایت هم مؤید همین عرض ماست که این نفس مطمئنه اختصاص به معصومین ندارد، بلکه مؤمنی که ایمانش مورد قبول خدای تبارک و تعالی است. «عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن احمد بن سليمان عن أبيه عن سدير صيرفي قال قلت

**لأبي عبدالله(ع)** جعلت فداك يا ابن رسول الله هل يكره المؤمن على قبض روحه؟» سدير صيرفي از امام صادق(ع) سؤال کرد آیا مؤمن بر قبض روحش کراهت دارد و ناراحت می‌شود؟ حضرت فرمود قسم به خدا نه «**قال: لا والله إنه إذا أتاه ملك الموت لقبض روحه جزع عند ذلك**» مؤمن تا ملك الموت را می‌بیند وحشت می‌کند و جزع هم می‌کند «**فيقول له ملك الموت يا ولي الله لا تجزع**» ملك الموت به او می‌فرماید يك ولي خدا ناراحت نباش و نترس! «**فوالذي بعث محمداً (ص) لأنا أبر بك وأشفق عليك من والد رحيم**» می‌فرمایند نترس من نسبت به تو از يك پدر مهربان مهربانترم! «**افتح عينك**» این ظهور در این دارد که مؤمن وقتی ملك الموت را می‌بیند می‌ترسد و از شدت ترس چشم‌هایش را می‌بندد، بعد ملك الموت می‌گوید هر دو چشم‌ت را باز کن «**فانظر. قال عليه السلام: ويمثل له رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وأمير المؤمنين وفاطمة والحسن والحسين والأئمة من ذريتهم عليهما السلام**» وقتی چشمش را باز می‌کند - اینجا خطاب به چشم ظاهری است چون هنوز نزع روح نشده، قبلاً روایات نزع روح را خواندیم که در هنگام نزع روح آخرین عضوی که از کار می‌افتد چشم است، اول دست و پا از کار می‌افتد و بعد زبان از کار می‌افتد و بعد گوش از کار می‌افتد و بعد چشم از کار می‌افتد - وجود مبارك پیامبر(ص)، امیرالمؤمنین(ع)، فاطمه(س) را می‌بیند، اینهایی که محور ایمان و اساس ایمان بودند، يك عمر این ایمان به خدا از طریق اینها در این وجود داشت، حالا باید اینها را ببیند و امام حسین و امام حسین(علیهما السلام) را.

«**فيقال له**» به او معرفی می‌کنند و می‌گویند این رسول خداست، این امیرالمؤمنین است، این حضرت زهرا است. «**فيقال له هذا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وأمير المؤمنين والحسن والحسين والأئمة رفقاؤك**» از حالا به بعد اینها همراه تو هستند. «**قال: فيفتح عينيه فينظر، فينادي روحه من قبل رب العزة**» بعد چشمش را باز می‌کند «**فينادي روحه مناد من قبل رب العزة فيقول: يا أيتها النفس المطمئنة إلى محمد وأهل بيته**» ما تا حالا مطمئنانه را گفتیم اطمینان یعنی سکون به يك چیزی، انسان اگر نسبت به زمین سکون پیدا کرد می‌شود اطمینان بر زمین، اگر نسبت به يك جایی قرار پیدا کند می‌شود مطمئنانه. آن وقت در این روایت دارد که مؤمن آن ایمانی که قرار بر او پیدا می‌کند ایمانی است که بر محور پیامبر و آل پیامبر باشد، یعنی اگر کسی به آل پیامبر اعتقاد نداشته باشد این نفس مطمئنانه نیست، حقیقت ایمان را هم همین محور تشکیل می‌دهد. «**يا أيتها النفس المطمئنة إلى محمد وأهل بيته : ارجعي إلى ربك راضية بالولاية**» یعنی نسبت به ولایت اینها تو راضی هستی «**مرضية بالثواب فادخلي في عبادي**» یعنی از حالا به بعد در زمره‌ی عباد من داخل شو، و بعد اینجا عباد را تطبیق کرده بر پیامبر و آل پیامبر. داخل در بهشت من شو که حالا آیا منظور از جنتی عقی است یا حسی، یا برزخی یا جنت بهشت و قیامت است که بحث خواهیم کرد. بعد در اینجا امام صادق(ع) می‌فرماید «**فما من شيء أحب إليه من استلال روحه واللاحق بالمنادي**» وقتی این لحظه فرا می‌رسد این ندا به مؤمن می‌شود و این «**يا أيتها النفس المطمئنة**» به او خوانده می‌شود، هیچ چیزی محبوب‌تر از این نیست که ملك الموت هر چه زودتر روحش را نزع کند و به اینها ملحق شود. (بحار، ج 6، ص 196)

شاهد ما از این روایت این است که در این روایت دارد مؤمنی که پیامبر را قبول دارد، قرآن و خدا را قبول دارد، ولایت اهل بیت عصمت و طهارت را هم قبول دارد. آن کسی که ولایت اهل بیت عصمت و طهارت را قبول ندارد، ولایت امیرالمؤمنین(ع) را قبول ندارد نه مؤمن است و نه نفس مطمئنانه است.

این روایت را هم بگوئیم که شبیه به روایت قبل است؛ کتابی هست به نام **تأويل الآيات الظاهرة في شرح آيات الباهرة** آیاتی که مربوط به اهل بیت: است در این کتاب تماماً جمع شده و نویسنده‌اش محمد بن العباس است که مورد وثوق است و معروف به ابن حجام است. چند تا ابن عباس داریم محمد بن عباس ابن مرزوق دارد، محمد بن عباس ابن حجام داریم. ما در بحث آیات مهدویت در یکی از روایات راجع به محمد بن عباس مفصل صحبت کردیم. از حسن بن محبوب باسناده عن صندل عن داود بن فرقد «**قال ابو عبدالله(ع) اقرأوا سورة الفجر**» امام صادق(ع) فرمود سوره مبارکه فجر را زیاد بخوانید «**في فرائضكم ونوافلكم**

فانها سورة الحسين بن علي(ع)، وارغبوا فيها رحمكم الله» هم بخوانید و هم رغبت در آن داشته باشید. «فقال له أبو أسامة - وكان حاضراً المجلس -: كيف صارت هذه السورة للحسين(ع) خاصة؟» شخصي به نام ابواسامه سؤال کرد که چرا این سوره سورهی حسین است؟ «فقال: ألا تسمع إلى قوله تعالى يا أيُّها النفس المطمئنة ارجعي إلى ربك راضية مرضية فادخلي في عبادي وادخلي جنتي؟ إنما يعني الحسين بن علي صلوات الله عليهما، فهو ذو النفس المطمئنة الراضية المرضية، وأصحابه من آل محمد صلوات الله عليهم الراضون عن الله يوم القيامة وهو راض عنهم. وهذه السورة [نزلت] في الحسين بن علي وشيعته وشيعة آل محمد خاصة، من أدامن قراءة "الفجر" كان مع الحسين في درجته في الجنة» می فرماید این سوره سورهی امام حسین(ع) است أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ یعنی امام حسین و اصحاب حسین بن علی، شیعیان حسین بن علی خاصه. یعنی نفس مطمئنه آن نفسی است که دارای ولایت است، نفس مطمئنه آن نفسی است که دارای ولایت ائمه معصومین(ع) است. از درجه بالا که صاحبان خود ولایت هستند شروع می شود تا شیعیان و مؤمنین معمولی.

این دو روایت به خوبی دلالت دارد که این آیه شریفه منحصر به معصومین نیست، مخصوصاً این روایت دوم. حالا روایت اول راجع به مؤمن بود، اما در روایت دوم این خطاب یا ایتها النفس المطمئنه به شیعیان امام حسین(ع) می شود که اینها راضون عن الله يوم القيامة وهو راض عنهم خدا هم از اینها راضی است و در آخر فرمود من أدامن قراءة الفجر کسی که بر قرائت این سوره مداومت داشته باشد مخصوصاً در نماز. من در بحث اسرار نماز راجع به اینکه انسان اگر يك آیه قرآن را به صورت عادی بخواند چقدر ثواب دارد و اگر همین آیه را در نماز خواند ثوابش قابل مقایسه با آن نیست! یعنی خواندن قرآن در نماز يك ثواب، ارزش و روح دیگری دارد. من أدامن قراءة الفجر کسی که بر قرائت فجر مداومت کند، حالا ذیل روایت ندارد در نماز ولي ظهور در نماز دارد كان مع الحسين في درجته في الجنة با امام حسین(ع) در همان درجه است.

تا اینجا این دو روایت عرض ما را تأیید کرد که نفس مطمئنه در آیه «أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» اختصاص به معصوم ندارد.

يك روایتی را در همین کتاب تأویل الآيات الظاهره محمد بن العباس آورده در صفحه 762 که می گوید «قال محمد بن العباس حدثنا الحسين بن احمد عن محمد بن عيسى عن عبدالرحمن بن سالم عن أبي عبدالله عليه السلام في قوله يا ايتها النفس المطمئنة قال نزلت في علي عليه السلام». اولاً معنایش این نیست که آیه يك مصداق دارد آن هم مصداقش امیرالمؤمنین است و تمام شد. نزلت في علي یعنی مصداق اکمل مطمئنه امیرالمؤمنین است، اساساً عرض کردیم اگر ولایت در انسان نباشد این نفس دیگر نفس مطمئنه نیست، از آثار ولایت اطمینان است، انسان وقتی که ولایت امیرالمؤمنین را در خودش داشته باشد از طریق این ولایت است که خداشناسی اش درست است، از طریق این ولایت است که احکامش درست است، از طریق این ولایت است که اخلاقش درست است، اگر این محور نباشد نه خداشناسی و توحیدمان درست است، نه فقه مان درست است، نه اخلاق مان درست است، نه سیاست مان درست است!

این خیلی نکته ی مهمی است. از آیه شریفه که ما داریم راجع به نفس مطمئنه صحبت می کنیم نفس مطمئنه آن است که ولایت امیرالمؤمنین دارد و آنکه ولایت امیرالمؤمنین و اولاد او را دارد در همه ابعاد آرام است، در خداشناسی اش تزلزلی نیست، در عبادتش تزلزلی نیست، در اخلاقش تزلزلی نیست. پس این «نزلت في علي» مصداق و محور اطمینان را بیان کرده نه اینکه انحصار باشد، چون آن روایت دیگر را هم خواندیم که در مورد امام حسین است، منافاتی هم بین اینها نیست، چون محور ولایت است، اگر در يك روایت بگوید نفس مطمئنه یعنی حضرت حجت (عج)، مانعی ندارد. در يك روایتی بگوید امام حسین(ع) و در يك روایتی بگوید امیرالمؤمنین، اینها با هم تعارض ندارد، چون نفوس همه اینها عنوان ولایت را دارد و حقیقت ولایت اینها

اینجا باید این تأسف شدید و این خیانت بزرگ به علم، به دین، به بشریت، به قرآن، باید ما این را ذکر کنیم، در کتب اهل سنت از صدر اسلام هر جا يك روايت معتبري مربوط به يك آیه‌اي در مورد امیرالمؤمنین یا اهل بیت عصمت و طهارت بود افرادی را اجیر می‌کردند که بیایند بگویند این در مورد ابوبکر نازل شده، در مورد عثمان نازل شده. شما در مورد همین «أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» به کتب تفاسیر اهل سنت مراجعه کنید مثلاً يك کسی گفته قرأ رجل عند النبي این آیه را بعضی‌ها خدمت پیامبر خواندند ابوبکر گفت ما أحسن هذ، چه آیه‌ي خوبی است! پیامبر فرمود عند الملك سيقولها لك یا أبابکر. دوباره همین دارد وروي الضحاک أنها نزلت في عثمان بن عفان حين وقف بئر رومه اگر قبل از پیامبر این آیه را برای ابوبکر خوانده، چطور بعداً برای عثمان نازل شد، عثمان که متأخر از ابوبکر بود! اول این آیه را شخصی خدمت پیامبر قرائت کرده و ابوبکر خوشش آمده و بعد خدا گفته این خطاب به توست!!

در يك روايت دیگرشان می‌گویند عثمان رفت يك جاهي را وقف کرد و این آیه نازل شد، عجیب است! یعنی با وقف يك چاه آدم به مقام نفس مطمئنه می‌رسد؟ یا جعلیات دیگری که واقعاً انسان وقتی با این تفاسیر اهل سنت مواجه می‌شود خیلی تأسف می‌خورد. عرض کردم از این چیزها فراوان است، هر جا يك روايتي در منقبت امیرالمؤمنین(ع) است «أنا مدينة العلم و عليّ بابه» برداشتند گفتند «أنا مدينة العلم و أبوبکر بابه» یا اضافه کردند «و ابوبکر جداره» يك مناظره‌اي را امام جواد(ع) با يحيي بن اکثم دارد که به مناسبت شهادت امام جواد(ع) آن را در درس گفتم انسان می‌بیند از قدیم الایام و از زمان خود ائمه یکی از ظلم‌هایی که به اینها کردند همین بوده که هر روايتي که از پیامبر در مورد فضائل امیرالمؤمنین یا اهل بیت بوده اینها امیرالمؤمنین را برداشتند و به جای آن ابوبکر یا عمر یا عثمان گذاشتند!

علي اّحال این آیه مربوط به آن نفس داراي ولایت است و شیعه و شیعیان امیرالمؤمنین باید بسیار خوشحال باشند از اینکه ولایت آنها را به مقام نفس مطمئنه می‌رساند. إن شاء الله.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين